

آیا خاورمیانه و جنگ غزه از جنگ اوکراین بزرگ‌تر است؟!

(ترجمه)

حرکت گروهی از فرزندان امت در غزه هاشم بسوی سرزمین‌های اشغال‌شده‌شان، نفوذ به دیوارهای مستحکم دشمن و کشتن و اسیرگرفتن صدها تن از ارتش‌های آن، صفحه‌ای جدیدی است که در تاریخ شامخ امت ثبت خواهد گشت. این گروه، وقتی ثابت ساخت که امت با تعداد کمی از فرزندان خود می‌تواند به قدرتی که ادعا می‌شد شکست‌ناپذیر و ابرقدرت جهان حامی‌اش است، ضربه‌کشنده‌ای وارد کند، به امت نفس تازه بخشید، امیدوارش کرد و اعتماد به نفس‌اش را بازگشتاند. پس وقتی ارتش‌های نیرومند امت حرکت کند، چگونه خواهد بود؟!

این اقدام، مزدوران و دست‌نشانده‌های منطقه را وحشت‌زده کرد، نقاب‌های تقلبی و جعلی را از صورت‌شان برداشت و برای شان خاطرنشان ساخت؛ کودتاهایی را که برای خاموشی و نابودکردن شان فعالیت کردید، نزدیک است انفجار کند. لذا این مزدوران دست به کار شدند و نشست‌ها و کنفرانس‌ها برگزار کردند که آخرین آن‌ها، نشست مشترک سران عرب به تاریخ 11 نوامبر 2023م در ریاض بود که در آن از امریکا و رژیم یهود خواستار آتش‌بس فوری شدند تا مبادا شعله‌ این جنگ در همین دنیا قبل از آخرت چهره‌های شان را بریان کند.

دشمن با متوسل شدن به غریزه انتقام، با تمام وحشی‌گری خود جواب رد داد و بخاطر غرور کاذبی که دارد و فکر می‌کند هیچ کس بر وی مسلط شده نمی‌تواند، از ریختن خون اطفال، زنان و مردان هیچ باکی نداشته و اشباع نمی‌شود.

این جنگ، نقاب کاذب و ساختگی را از چهره «جهان آزاد متمدن و پیشرفته» برداشت؛ همان جهانی که ادعای حمایت از حقوق زن، طفل و انسان می‌کند و این کشتار را چنین توجیه می‌نماید که دولت یهود/اسرائیل حق دارد از خود دفاع نماید؛ اما دیگران حق دفاع نداشته و اگر چنین کنند، تروریست خوانده می‌شوند. هم‌چنین در برابر اشغالگران حق ندارند مقاومت کنند؛ حال آنکه، مقاومت را در سازمان ملل یک قانون پنداشته و آن را در اوکراین علیه روسیه تطبیق می‌کنند؛ اما در فلسطین و خاورمیانه آن را غیرقانونی دانسته و تطبیق نمی‌کنند. به دلیل این که دولت یهود/اسرائیل تنها دولت دیموکراسی در منطقه بوده و از همین جهت کسی حق ندارد مانع آن شده و برای نابودی‌اش فعالیت کند، امریکا برای جلوگیری از حرکت آزادسازی و مبارزه با آن، 11 عدد کشتی جنگی خود را به عنوان نیروی آماده‌باش فرستاد، که اگر امت اسلامی برای نابودی دولت یهود و در نهایت نابودی امریکا حرکت کند، بتواند جلو آن را بگیرد. هم‌چنان رؤسای غرب در منطقه هر یک به نوبه خود از گسترش دامنه جنگ هشدار داده و از این که نتوانند جلو نصرت اهل غزه و نابودی دشمن غاصب را بگیرند، اظهار نگرانی کردند.

این از ثوابت تاریخ است؛ هر دولتی که بر خاورمیانه مسلط شود، دولت اول جهان می‌گردد؛ زیرا خاورمیانه وسط جهان بوده، از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار است و تمام گذرگاه‌ها بحری، بری و خطوط هوایی در میان قاره‌ها از این منطقه می‌گذرد. خاورمیانه سرشار از ثروت و دارایی بوده و این که مردم آن، اسلام را پذیرفته اند، این اهمیت‌اش را چند برابر کرده است. دولت‌های غربی نیز اهمیت این منطقه را درک کرده و برای نابودی دولت روم دست بکار شدند؛ دولتی که بعد از شکست رقیب‌اش، یعنی

دولت فارس؛ دولت اول جهان گشت. لذا این دولت‌ها در جنگ‌های صلیبی بر سر این منطقه به نبرد پرداختند؛ اما به بدترین وجه شکست خوردند. امت اسلامی، دولت خود را به عنوان بزرگ‌ترین دولت جهان، که منشأ آن خاورمیانه بود، بازگشتاند که با آن‌ها در داخل خانه شان به نبرد پرداخت و پایتخت شرقی شان، یعنی قسطنطنیه را سقوط داد، و این، زنگ هشدار برای وصول به پایتخت غربی شان، یعنی روم بود.

وقتی این دولت‌های غربی، مبدأ سرمایه‌داری را پذیرفتند، به صلیبیت‌شان مفکوره استعمار، سیطره بر ملت‌ها و مکیدن خون و غارت اموال شان را افزودند تا در منطقه جنگ مبدئی و ایدیولوژیک داشته باشند. غرب بعد از آن که در جنگ‌های صلیبی شکست خورد، از تجارب خود استفاده کرد و خواست در قلب خاورمیانه و جهان، یعنی فلسطین، رژیم یهودی را کشت کند تا این رژیم به مثابه پایگاه و سپری برای مداخله کردن در منطقه باشد تا مردم منطقه به آن مشغول شده و نهضت را فراموش کنند، خلافت را نتوانند تأسیس کنند و زیر سایه یک دولت وحدت حاصل نکنند تا مبادا دولت اول جهان گردد و به قدرت و سیطره شان پایان بخشد و دست شان را از غارت اموال و سرمایه‌های مسلمانان و ملت‌های دیگر قطع کند.

این چنین غرب، نقشه خبیثانه‌ای را با مکر و نیرنگ انگلیس طرح کرد که محتوای آن این بود تا از طریق یهود با مسلمانان بجنگند و با تمام امکانات او را یاری کنند، بدون این که از آن‌ها یا حسب گمان کاذب‌شان از «نژاد سفید برتر» خونی ریختانده شود. اگر در فلسطین یا خاورمیانه بمانند؛ حتی برای نخستین بار ننگ و عار از شکست حتمی و قطعی به ایشان نرسد و این چنین خود را از شر دشمنان شان، یعنی یهود رهایی بخشیدند، آنان را وسیله گشتاندند تا با دشمنان دیگر خود یعنی مسلمانان بجنگند و آنان را به قتل برسانند.

به همین خاطر، وقتی جنگ در خاورمیانه شعله‌ور می‌شود یا کدام حادثه بزرگی در آن اتفاق می‌افتد، شمارش معکوس شروع می‌شود و توجه تمام جهان بسوی جلب شده و مصروف حوادث و رویدادهای آن می‌شوند. وقتی در جهان عرب، کودتا و تظاهرات رخ دهد، امریکا با غرب و شرق مصروف آن شده، خواب از سرشان پریده و در بسترهای شان بی‌تاب می‌شوند؛ حتی بزرگ‌شان یعنی اوپاما، رئیس‌جمهور اسبق امریکا به تاریخ 4 آگست 2016م. گفت: "من مطمئنم که قسمت بیشتر سفیدی موی سرم از تأثیر نشست‌هایی است که من درباره پرونده سوریه برگزار کردم." وی علاوه نمود که من مدام بعد از برگزاری هر نشستی به نقشه‌های بدیلی فکر می‌کردم. هم‌چنان پلان شان در استفاده از ایران و مزدورانش در روسیه کینه‌توز، استفاده از نظام آل‌سعود که مشهور به خیانت و پستی است و استفاده از اردوغان در ترکیه که خبیث‌ترین نقش را در نابودی کودتاها بازی کرد و هنوز هم در این نقش خود پابرجاست، به ثمر نشست.

به دلیل این حوادث و رویدادهای خاورمیانه، اوپاما استراتیژی امریکا را که در آسیا و بحرآرام در آغاز سال 2012م اعلان کرد، توقف نمود؛ استراتیژی که مبنی بر کناره کشیدن نیروهای دریایی امریکا از اطراف جهان بسوی اقیانوس آرام برای مبارزه با چین و فعالیت برای محاصره کردنش بود. این از مهم‌ترین اولویت‌های وی در هنگام به قدرت رسیدنش بود؛ اما حوادث و رویدادهای خاورمیانه نخستین اولویت‌هایش گشت؛ حتی این کودتاها در داخل امریکا اثر گذاشت تا جایی که برای نخستین بار در داخل امریکا تظاهرات بی‌سابقه‌ای برای سقوط دادن سرمایه‌داری تحت شعار "وول ستریت را اشغال کنید" راه‌اندازی شد.

اوکراین برای روسیه و اروپا، اهمیت و ارزش منطقه‌ای داشته و خاورمیانه اهمیت و ارزش جهانی دارد. روسیه می‌خواهد اوکراین را یک منطقه عایق میان خود و تهدیدات غربی قرار دهد و امریکا می‌خواهد از طریق اوکراین، روسیه و نیروهایش را مهار کند. تمام توجه اروپا روی اینست که اوکراین در امن و امان بماند تا ارتباطاتش با روسیه پیشرفت کند و از منابع انرژی ارزانی که دارد، استفاده کند. هم‌چنان از بازارهای روسیه که دروازه‌هایش بسوی آن باز شده، استفاده کند و کالاهای خود را در آنجا به فروش برساند، سود هنگفتی را کمایی نماید و این نیز مورد پسند امریکا نیست. امریکا می‌خواهد جلو آن را بگیرد تا اروپا از تحت سیطره و قدرت‌اش بیرون نشود تا نهایت با امریکا به رقابت و مبارزه بپردازد.

درگیری و جنگ اوکراین، مبدئی نبوده، بلکه درگیری است که در میان برادران دینی و مبدئی رخ داده است. اما درگیری که در خاورمیانه جریان دارد، اصل و جوهر آن مبدئی بوده گرچه تا هنوز این مبدأ دولت‌اش وجود ندارد. پس این مبدأ اسلام بوده و در جهان تنها مبدئی است که در مقابل مبدأ سرمایه‌داری ایستاده و آن را به چالش می‌کشد. پیروان این مبدأ حدود دو میلیارد مسلمان بوده که در حال افزایش است؛ حتی در بزرگ‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، اسلام یک مبدأ زنده و بیدار است. لذا عجیب نیست که تمام توجه و اهتمام جهانیان به این درگیری که توسط گروهی اندکی از مسلمانان در غزه شروع شد، وابسته شود و هیچ یک به اوکراین و جنگ آن و به تایوان و امثال آن توجه و اهمیت ندهند...

باید دانست که در خاورمیانه حزب مبدئی به‌نام حزب التحریر ظهور کرد و در سراسر جهان منتشر گشت، در هر جا مسلمانان را رهبری کرده و مفکوره‌اش، یعنی خلافت در سر هر زبانی رد و بدل گشت. تأسیس خلافت کار چندساعته‌ای است که توسط این حزب به خواست الله سبحانه و تعالی و وعده‌ای که برای این امت به خلافت و تمکین دینش داده، تحقق خواهد یافت.

برگرفته شده از شماره 469 جریده‌ الراه

نویسنده: استاد اسعد منصور

مترجم: محمد مزمل